

ویژگی‌های انبیا از دیدگاه یهود

شریفه فهیمی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده است ویژگی‌های انبیای بنی اسرائیل از دیدگاه یهودیان تحقیق و تبیین شود. با توجه به اینکه نبوت یکی از مهم‌ترین مسایل اعتقادی ادیان ابراهیمی بوده و بنی اسرائیل بیش‌ترین انبیا را به خود اختصاص داده‌اند، هدف از پژوهش حاضر تبیین ویژگی‌های انبیا از دیدگاه یهودیان به منظور رفع ابهام و ایجاد شناخت مبنایی نبوت در دین یهود از متون اصلی این دین بزرگ ابراهیمی است. با بررسی آموزه‌های عهد قدیم، روشن می‌شود که با این که نبوت، يك اصل مهم و تأثیرگذار در یهود است، واژه نبی در کتاب مقدس، معنایی وسیع و گسترده داشته و عنوان کلی برای هر شکل و حالت پیامبرانه بوده است. همه انبیا دارای وظایف و ویژگی‌هایی شبیه هم نبوده و درجه نفوذ و شکل رسالت آنها نیز یکسان نبوده است. با این وجود، برای نبی، ویژگی‌های کلی را ذکر کرده‌اند که در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: نبی، نبیه، پیش‌گویی، بنی اسرائیل، یهود، عهد قدیم، وحی، عصمت.

۱. مقدمه

نبوت از مسائل و اصول مشترك میان ادیان ابراهیمی است که بحث از آن در علم کلام جایگاه مهمی دارد. بر اساس این اصل، خداوند برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها پیامبرانی را برگزید که کامل‌ترین انسان‌ها و نمونه‌هایی از الگوی کامل برای رسیدن انسان‌ها به سعادت بوده‌اند و هم‌چنان که برای سایر

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

اقوام پیامبرانی فرستاد، برای قوم بنی اسرائیل نیز پیامبران متعدد و بسیاری مبعوث نمود تا قوم خویش را هدایت کنند. انبیای بنی اسرائیل به عنوان اشخاص بی‌همتایی شناخته شده‌اند که ظهور آنها در اسرائیل باستان، تأثیر بسیاری بر بسط و گسترش یهودیت داشته است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، در آیات بسیاری از انبیای بنی اسرائیل یاد کرده و آنها را به عنوان نعمت‌های الهی و هدایت یافتگانی که مایه خیر و سعادت قوم خویش بوده‌اند، معرفی می‌نماید. در سراسر عهد قدیم نیز سخن از این انبیاست و ویژگی‌هایی برای آنها ذکر شده است که برخی از آنها بسیار نزدیک به دیدگاه اسلام و برخی دیگر بسیار متفاوت از آن است.

پژوهش حاضر درصدد تبیین ویژگی‌های پیامبران بنی اسرائیل از دیدگاه یهود با استفاده از مطالب و آیات عهد قدیم است. متأسفانه، در باره نبوت و ویژگی‌های انبیا از دیدگاه یهود، تحقیقات عمیقی به عمل نیامده و کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان به چشم نمی‌خورد. بنابراین، تبیین این مسئله به دلیل ارتباط تاریخی میان پیروان این دین با اسلام و مسلمانان و رفع ابهام و ایجاد شناخت در این زمینه ضرورت می‌یابد. بدین منظور، ابتدا به بررسی معنای نبی در عهد عتیق، حقیقت نبوت از دیدگاه یهود و سپس ویژگی‌های انبیا از دیدگاه یهود پرداخته می‌شود.

۲. معنای نبی در عهد عتیق

نبی از ریشه نبا^۱ عبری به معنای سخنگو، اعلام‌کننده و ندا دهنده بوده و معنای جذبه‌ای خاصی دارد که ارزش اجتماعی پیامبری را در اعلام کردن و دعوت کردن می‌داند. در برگردان آن به یونانی کلمه پروفِت^۲ به کار برده شده است که همین معانی را دارد. این واژه را از ریشه نبو^۳ آکادی به معنای ندادهنده می‌دانند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۲) کلمه نبی بیش از سیصد بار در عهد قدیم آمده است. در سراسر

1. Naba

2. Prophet

3. Nebu

عهد قدیم از انبیایی سخن به میان آمده که خداوند آنها را برگزیده با آنان سخن گفته و به وسیله آنان پیام خود را به مردم رسانده است. بنابراین، اصل نبوت یکی از آموزه‌های مسلم و بدیهی عهد قدیم است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶، ص ۷۵). این عنوان در بنی اسرائیل معانی مختلفی در برداشته که بیش تر منظور از آن، خبر دادن از احکام الهی و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده بوده است. عنوان کلی که در تورات برای پیامبر به کار رفته واژه نوی^۱ است.

نبی در کتاب مقدس، معنایی بس وسیع و گسترده دارد. از روایاتی که درباره انبیا در کتاب مقدس وجود دارد چنین بر می آید که روایات مختلف و متعلق به دوران‌های متفاوت با هم مخلوط شده‌اند و به همین دلیل نمی‌توان تعریف جامع و کاملی از آن که با واقعیت تطبیق کند به دست آورد. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶) در دوران قضاوت و اوایل سلطنت یهودیان، نبی ایم به خدمه یهوه اطلاق می‌شد که با نوای موسیقی شاعری و رسومی به حالت لرز و خلسه افتاده و بینندگان را تحریک می‌کردند (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵ به نقل از کتاب جهان بیبل). در دوره‌های پیش از اسارت بابلی لقب نوی به‌ویژه در اسرائیل شمالی «افرائیم» عمومیت داشته و این اصطلاح، عنوان کلی برای هر شکل و حالت پیامبرانه بوده است (پرچم، ۱۳۸۰). بنابراین به همه آنهایی که شغل پیامبری داشته، حتی آنها که در خدمت بعل به حالت خلسه می‌رفته‌اند و همچنین به برگزیدگان یهوه که نبی یهوه نامیده می‌شدند، عنوان نبی اطلاق می‌شده است (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۵) به‌طور کلی می‌توان گفت که نبی در اسرائیل و فرهنگ‌های مجاور آن به‌ویژه در کنعان به کسی اطلاق می‌شده است که یا با وانمود کردن ارتباط با خدایان و قوای مافوق بشری و به کمک آنان پاسخ سؤال‌های مردم را بیان می‌کرده و یا با نوای ساز و دف و حرکات مخصوص به حالت غش و لرز درآمده در عالم خلسه فرو رفته و پیش‌گویی می‌کرده است. این حالات در بین برخی از نبی‌های یهوه نیز دیده شده است (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶).

در یهود برای نبی نام‌های دیگری مانند خوزه یا ژوئه به معنای بیننده و روشن بین، نو قد به معنای چوپان مردم، «ایش‌ها الوهیم» و «گاد شوئل» به معنای مرد خدا و نیز داده شده است. (ثنایی، ۱۳۷۸) در کتاب اول پادشاهان باب هفدهم آیه ۱۸ آمده است که زنی خطاب به ایلیا می‌گوید: «ای مرد خدا». ییاده^۱، نویسنده کتاب دایره‌المعارف دین، آن را بهترین لقب دانسته و در همین زمینه می‌گوید: «عنوان و لقبی که از همه بهتر تصدیق شده، مرد خدا می‌باشد که در منابع شمالی وجود دارد. به‌ویژه در حکایات پیامبرانه قدیم مربوط به حوزه الیاس و ایسح در تاریخ سفر تثنیه. این لقب احتمالاً در اصل به مردمی اطلاق می‌شده که به تصور خود می‌توانسته‌اند قدرت الهی را در اختیار خود داشته و آن را در کارهای خارق‌العاده و معجزه‌آسایی به کار برند، اما این واژه بسیار گسترده بود و نهایتاً به هر کسی که رابطه خاصی با خدا داشت، اطلاق می‌شد» (پرچم، ۱۳۷۹، به نقل از میرچا ییاده، دایره‌المعارف دین: ۱۶۱۷/۱۲).

۳. حقیقت نبوت از دیدگاه یهود

دانشمندان یهود پس از پذیرش اصل نبوت در کتاب تلمود به حقیقت نبوت، مصداق خارجی پیامبر و چگونگی رسیدن به این مقام پرداخته‌اند. از دیدگاه آنها‌گزینش خداوند بی حساب و کتاب نیست و او افراد خاص و دارای ویژگی‌های خاص که برای همگان قابل حصول است را برای نبوت برمی‌گزیند. در تعبیر عهد قدیم و سخنان دانشمندان یهود، کسی که به نبوت می‌رسد در واقع دارای روح القدس، شخینای الهی یا نور جلال الهی می‌شود و خداوند شخینای خود را بر کسی که دارای صفاتی نظیر دلیری، ثروتمندی، قدبلندی، دانایی و فروتنی و... باشد، فرود می‌آورد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶، ص ۷۶)

1. Eliade

۲. سکینه و آرامش

با وجود اینکه بیش تر این ویژگی‌ها، اخلاقی و معنوی و یا کمالات ضروری برای انجام مأموریت مهمی مانند نبوت هستند، اما برخی از این صفات مانند ثروتمندی و قدبلندی جای نقد و بحث دارند، مگر اینکه به گونه‌ای تأویل شوند. هم چنان که موسی بن میمون، ثروتمند بودن را به راضی بودن به قسمت خود و دلیری را به تسلط بر نفس اماره تفسیر می‌کند. (سلیمانی اردستانی ۱۳۸۶، ص ۷۶) از دیدگاه موسی بن میمون در یهودیت (عهد عتیق) سه رأی درباره نبوت وجود دارد (ابن میمون، بی تا، ص ۳۸۹):

رأی اول) جمهور جاهلان و برخی از عوام دین: خداوند هر که را بخواهد، برای نبوت بر می‌گزیند و میان عالم و جاهل و بالغ و صغیر فرقی نیست. تنها شرط آنها این است که اندکی خیر و صلاحیت اخلاقی داشته باشند. بنابراین، خداوند يك فرد شریر را به پیامبری بر نمی‌گزیند، مگر اینکه ابتدا او را نیکوگرداند. رأی دوم) فلاسفه: نبوت کمالی در طبیعت انسان است که با ریاضت و به فعلیت درآوردن آنچه در انسان بالقوه است، حاصل می‌شود. همین که انسان این کمال را به دست آورد پیامبر می‌شود و این کمال در بالاترین سطح ممکن آن برای هر شخصی دست یافتنی نیست.

رأی سوم) شریعت و مذهب: این رأی مشابه رأی فلاسفه است با این تفاوت که کسی که کمالات را به دست آورد، ضرورتاً پیامبر نمی‌شود بلکه در صورتی که خداوند اراده کند شخص به پیامبری برگزیده می‌شود (نوئی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

به اعتقاد موسی بن میمون، نبوت فیضی از جانب خداوند به واسطه عقل فعال است که ابتدا بر قوه ناطقه و سپس بر قوه متخیله نازل می‌شود و این بالاترین مرتبه انسان و نهایت کمال قوه مخیله و ممکن برای انسان است. (نوئی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲)

۴. ویژگی‌های انبیا از دیدگاه یهود

پیامبران بنی اسرائیل در تاریخ به عنوان اشخاص بی‌همتایی شناخته شده‌اند که ظهور آنها در قوم یهود تأثیر شگرفی بر بسط و گسترش آیین یهود داشته است، به طوری که می‌توان گفت این پیامبران نوآوران و مبدعان اخلاقی و معنوی در جامعه یهود بوده‌اند که نظراتشان الهیات یهودی را شکل داده است.

بنابراین، دوره نبوت اسرائیلی نشان دهنده تمدنی است که در بنی اسرائیل بنیان گذاری شد. مهمترین ویژگی نبوت در این دوره، قیام بر علیه بندگی و بردگی انسان ها و کوشش در راه رستگاری همراه با آزادی و رهایی واقعی آنهاست (پرچم، ۱۳۷۹)، اما در عهد قدیم عنوان نبی به گروه های مختلفی اطلاق شده که بیانگر تفاوت ویژگی های انبیای بنی اسرائیل است. بنابر آموزه های عهد قدیم برخی از انبیا، غیب گویانی بودند که حرفه و شغلشان پیش گویی بوده و می توانسته اند اسرار درونی مردم را خوانده و حدس بزنند، گذشته آنان را باز گفته و در برابر مزدی که می گرفتند از آینده پیش گویی کنند. برخی از این انبیا در اویشی بودند که با ساز و آواز و حرکات رقص مانند به حالت لرز و حرکات اعضا دچار شده و در حالت بی خودی سخنانی می گفتند که مردم خیال می کردند به آنان وحی و الهام شده و روحی دیگر در آنان نفوذ کرده و این سخنان از جانب او گفته می شود.

عده ای، مأموران مذهبی با وظایف منظمی در آیین پرستش اسرائیلی، برخی مشاوران و رایزنان سیاسی زیرک پادشاهی و برخی دیگر رهبران سنن مذهبی اسرائیلی بودند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۳) در این میان، ویژگی خاص نبی های یهوه این است که تنها به يك خدا متکی بوده و برای يك قوم خاص رسالت دارند. آنها فقط در مرحله معین و برای يك سؤال مشخص به پیش گویی و پیش بینی نمی پردازند بلکه از جانب یهوه رسالت یافته اند، قوم او را هدایت نموده به اجرای دستورات یهوه تشویق کرده و در صورت لزوم آنها را از انحراف بازداشته و نظر و اخطار یهوه را اعلام کنند (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶). این اشخاص در برابر قوم و سلاطین به پا خاسته و حقایق ایمانی ثابت و لایتغیر درباره یهوه و دین او تقریر می کردند. عقل سلیم و روح صاف و رفتار موجه این پیامبران سبب می شد که برخی افراد در مدارس پیامبری که در آن زمان توسط بعضی از نبی ایم، به وجود آمده بود، تربیت یافته و آماده تعلیم دیگران شوند (بایر ناس، ۱۳۸۳، ص ۵۰۶).

البته حتی آنهايي که در کتاب مقدس نبی یهوه نامیده شده اند همه دارای وظایفی شبیه هم نیستند و درجه نفوذ و شکل رسالت آنها نیز یکسان نبوده است. گاهی عنوان نبی به افراد بسیار معمولی و عامی چون گاد، سمایا، یهوه، مریم، هانا، هولدا و... اطلاق می شود که هیچ کار عمده ای از آنها یاد نشده

است. در صورتی که پیامبران صاحب نام بلند، اغلب کسانی بوده‌اند که با هیئت حاکمه در افتاده‌اند و به مخالفت با نظام اجتماعی و اخلاقی جامعه برخاسته و به نام بیهوه، طالب اصلاح و تحول جامعه بوده‌اند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶)

۴-۱. گیرنده وحی و الهام

با توجه به آموزه‌های کتاب مقدس، وحی یک حقیقت تاریخی است و پیامبران بنی اسرائیل، گیرندگان وحی و الهام الهی بوده‌اند. آنان چنان سخن می‌گفته‌اند که گویی خود خداست که سخن می‌گوید. این‌گونه سخنان را گاه در حال جذبه و خلسه، گاه در حالت بیخودی و تحیر و غرق رؤیا و گاهی بالمس آتش سوزان به زبان می‌آوردند. بدیهی است که هر کوششی برای فهم دقیق این حالات پیامبران، ناقص خواهد بود؛ زیرا این تجارب مافوق طبیعی پیامبران، تجاربی است که ماهیت آن خصوصی و شخصی بوده و قابل رسیدگی و مذاقه عمومی نیست. انبیا نیز راجع به ماهیت وحی که درک کرده‌اند، بسیار کم سخن گفته‌اند و چیزی بیشتر از رؤیای اولیه‌ای که دیده یا کلماتی که شنیده‌اند، توصیف نمی‌کنند. متون کتاب مقدس نیز تنها پیام‌هایی که انبیا در طول مواجهه‌شان با خدا، دریافت کرده‌اند را بیان می‌دارند.

از دیدگاه یهود، تجربه پیامبرانه، تجربه‌ای است که برای افراد به هنگام برخورداری از روح الهی، رخ می‌دهد و کلماتی را که پیامبران در این حالت دریافت کرده‌اند، کلمات انسانی و بشری نیست، بلکه به منزله سخنان الهی است و پیامبران فقط واسطه‌هایی هستند که سخنان الهی به واسطه آنها به این جهان نازل می‌شود. آنها در این هنگام احساس می‌کردند که چاره‌ای جز این که پیام خدا را ابلاغ کنند، ندارند. همان‌طور که در مورد ارمیا کلمه الهی به منزله يك اخگر سوزاننده (ارمیا، ۲۰:۹) قلمداد شده است که بر زبانش واقع شده تا اینکه آن را ابلاغ نماید. (پرچم، ۱۳۷۹)

۵. اقسام وحی

۵-۱. نزول روح خداوند

در عهد عتیق در بسیاری از موارد از نزول الهام و وحی الهی به نزول روح خداوند تعبیر شده است و حلول این روح الهی دارای مراتبی است که حالات و اقتضاهایی متفاوت در افراد به وجود می‌آورد. ابن میمون نوعی از حلول را به بعضی از داوران و پادشاهان اختصاص داده آنجا که در مورد یفتاح (داوران، ۱۱: ۲۹)، سامسون (داوران، ۱۴: ۱۹) و... آمده است که روح خدا بر آنها قرار گرفت و می‌گوید که حلول این روح، افراد را وادار به سخن گفتن نمی‌کند بلکه نهایت قدرت این نیرو آن است که آنها را به سوی عملی مورد تأیید سوق می‌دهد مانند یاری مظلومی یا یاری یک نفر یا جماعتی. (پرچم، ۱۳۸۰) مرتبه دیگر از این حلول روح الهی، شخص را وادار به سخن گفتن می‌کند به صورتی که حکمی را بیان کند یا تسبیحی بگوید یا سخنان سودمند داشته باشد و از امور الهی سخن گوید و تمامی این موارد در حالت بیداری و تسلط بر حواس می‌باشد. در این موارد گفته می‌شود روح القدس بر او جاری گشته همان طور که داوود به واسطه روح القدس، مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و غزل غزل‌ها را نوشتند و بقیه کتب نیز به واسطه روح القدس نوشته شدند (نوئی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱). در این نوع از حلول روح است که خداوند از روحی که بر موسی قرار داشت، گرفته و بر هفتاد نفر از رهبران بنی اسرائیل که اطراف او بودند، قرار داد و داوود، سلیمان، دانیال، یحزئیل بن زکریا (دوم تواریخ، ۲۰: ۱۴) و زکریا بن یهویداع (دوم تواریخ، ۲۴: ۲۰) از این طبقه هستند (پرچم، ۱۳۷۹).

۵-۲. دیدن رؤیا

یکی از راه‌های درک وحی و الهام، رؤیا بوده است. خداوند بر عده‌ای از انبیا در رؤیا ظاهر شده و در خواب با ایشان سخن می‌گفت و در این رؤیاها پیامبران حوادث آینده را مشاهده می‌کردند. در کتاب مقدس، اصطلاح بیننده خواب و رؤیا یا معادل آن در مورد نبی به کار رفته است (سفر اعداد، ۱۲: ۶ و ۲۴: ۴ و ۵) در این باره آمده است که خداوند فرمود: «من با یک نبی به وسیله‌ی رؤیا و خواب صحبت می‌کنم» (اعداد، ۱۲: ۶). درباره پیامبرانی مانند یعقوب، سموئیل و... آمده که خداوند در رؤیای شب با آنها سخن گفته

است (پیدایش، ۴۶:۲؛ اول سموئیل، ۳) و پیامبرانی هم چون حزقیال و عاموس نیز در رؤیا نبوت خود را دریافت کرده‌اند (حزقیال، ۱۳: عاموس، ۱:۸۱).

۵-۲-۱. مراتب و اقسام رؤیا

دانشمندان یهودی مراتب و کیفیت رؤیای پیامبر را این‌گونه بیان می‌دارند:

- پیامبر داستانی یا رؤیایی در خواب می‌بیند و در آن رؤیای نبوی، مفهوم و معنای آن داستان یا رؤیا را می‌فهمد. بیش‌تر داستان‌های زکریا از این قبیل است. (نوئی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۱)

- پیامبر در رؤیای نبوی، سخنی به طور واضح و آشکار می‌شنود، ولی گوینده آن را نمی‌شناسد مانند اولین وحی بر سموئیل نبی که در کتاب مقدس بدان اشاره شده است. (اول سموئیل، ۳)

- شخصی در خواب با پیامبر سخن می‌گوید، همان‌طور که در بعضی از باب‌های حزقیال آمده است. (حزقیال، ۴۰:۴-۲)

- فرشته‌ای در خواب با نبی سخن می‌گوید که این حالت اکثر پیامبران بوده است. (نوئی، ۱۳۸۹)

- در رؤیای نبوی خداوند با پیامبر حرف زند (نوئی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲) نظیر قول اشعیا که می‌گوید: «پروردگار را دیدم که فرمود چه کسی را بفرستم تا پیغام ما را به این قوم برساند» (اشعیا ۶:۸).

۵-۳. رؤیت فرشتگان

گاهی وحی الهی توسط فرشته پیام‌آور ابلاغ می‌گردد. این فرشته الهی گاهی در خواب بر انبیا وارد می‌شد، همان‌طور که ابراهیم در رؤیا ذبح فرزندش را دید و گاهی در حالت بیداری بر پیامبر وحی را می‌آورد مانند آنجا که فرشته خداوند هم‌چون شعله آتش از میان بوته‌ای بر حضرت موسی علیه السلام ظاهر شد و خداوند از آنجا با موسی علیه السلام سخن گفت (خروج ۳:۲-۴:۱۷) و همچنین در جایی دیگر خداوند خطاب به موسی علیه السلام می‌گوید: «از میان دو فرشته‌ای که روی تخت رحمت قرار گرفته‌اند با تو سخن خواهیم گفت و دستورات لازم برای بنی اسرائیل را به تو خواهیم داد» (خروج، ۲۵:۲۲).

از دیدگاه یهودیان: «نبی دهان خداست و سخن و کلام او سخن خدا». موسی بن میمون پس از بررسی مبانی فکری این دین، سیزده اصل کلی را برمی‌شمرد و اعتقاد به عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیت می‌شمارد. وی در باره تورات می‌گوید: «کتاب تورات که در دست ماست، همان است که به حضرت موسی عليه السلام وحی شده است» (حسینی سیدکرم، ۱۳۸۸، به نقل از جهان مذهبی، ۶۲۳/۲). منابع دین یهود در منشأ پاکی انبیا صفاتی چند را مؤثر دانسته و میان آنها ترتیب ویژه‌ای برقرار ساخته‌اند. در این باره این چنین آمده است: «زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می‌آورد، پاکی باعث طهارت می‌شود، طهارت به پرهیزگاری منجر می‌گردد، پرهیزگاری به انسان قدوسیت می‌بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می‌کند، تواضع و فروتنی ترس از خطا کاری را در دل انسان می‌پرورد، ترس از خطا کاری، سبب پارسایی و دینداری می‌شود و پارسایی و دینداری، شخص را دارای روح القدس می‌کند» (میشنا سوطا، ۹: ۱۵). بنابراین، روح القدس در یهودیت دارای نقشی ویژه و اهمیت فراوانی است به گونه‌ای که انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می‌کند، محفوظ می‌دارد. از این رو پیامبران نه در گفتار خطا می‌کنند و نه در نوشتن سخنان روح القدس.

۴-۵. عصمت انبیا در دریافت و ابلاغ وحی

آیات بسیاری در منابع دینی یهود دلالت بر عصمت نبی در دریافت و ابلاغ وحی و احکام الهی می‌کنند که در ذیل به برخی از آنها پرداخته می‌شود:

هنگامی که خداوند کلام خود را بر نبی نازل می‌کند خود نیز بر کلام نازل شده‌اش نظارت دارد و آن را حفظ می‌کند تا به انجام برسد و این کلام بر زبان نبی جاری گردد. ارمیا می‌گوید: «خداوند دست بر لب‌هایم گذاشت و گفت: اینک کلام خود را در دهانت گذاشتم از امروز رسالت تو آغاز می‌شود: تو باید به قوم‌ها و حکومت‌ها هشدار دهی» (ارمیا، ۱: ۱۰).



- در آیات دیگری، ارمیا می‌گوید: «پس کلام خدا بدین مضمون به من نازل شده فرمود: که ای ارمیا (یرمیا) آنچه که می‌نگری چیست و من گفتم عصای بادامی است که می‌بینم و خداوند به من فرمود که خوب دیده‌ای؛ زیرا من در جهت تکمیل کلامم مراقب هستم» (ارمیا، ۱: ۱۲-۱۱).

- خداوند به موسی عليه السلام درباره هارون این‌گونه سفارش می‌کند: «تو به او (هارون) بگو و سخنان را به دهانش بگذار و من مددکار دهان تو و دهان او شده شما را تعلیم می‌دهم که چه باید کرد و او از جانب تو به قوم خواهد گفت و او از برای تو به جای دهان خواهد شد و تو از برای او به جای خدا خواهی بود» (خروج، ۴: ۱۵ و ۱۶).

- در سفر تثنیه، حضرت موسی عليه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «پس الان ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم آنها را به جا آورید، بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهود خدای پداران شما به شما می‌دهد به تصرف آورید. بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم، چیزی نیفزایید و چیزی را از آن کم ننمایید، بلکه فقط این دستورات را اجرا کنید؛ زیرا این قوانین از جانب خداوند، خدایتان می‌باشد.» (تثنیه، ۴: ۲ و ۳)

- در آیاتی دیگر، خداوند ضمن تأکید بر اینکه من خود کلام خویش را به دهان پیامبران می‌گذارم و پیامبری که سخنانی، غیر سخنان خداوند را به مردم برساند یا پیام خداوند را نرسانده و به دیگری نسبت دهد به شدت توبیخ و طرد می‌کند: «من از میان آنها پیامبری مثل تو برای ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت تا هر آن چه که به او امر می‌فرمایم به ایشان برساند و فردی که به او گوش ندهد و به پیامش که از جانب من است توجه نکند او را مجازات خواهم کرد. هر پیامبری که به دروغ ادعا کند که پیامش از جانب من است، خواهد مرد و هر پیامبری که ادعا کند پیامش از جانب خدایان دیگر است، باید کشته شود» (تثنیه، ۱۸: ۱۸ و ۲۰).

۴-۲. عصمت انبیا در مقام عمل

یکی از دلایل عصمت عملی پیامبران در یهود، آیه‌ای است که در آن خداوند به نوح می‌فرماید: «به کشتی درآی تو و تمامی خاندانت؛ زیرا که در این عصر تو را در حضور خود عادل دیدم.» (پیدایش، ۷: ۱)

واژه عادل، ترجمه «Just» بوده که ترجمه عبری «P 6:6 Y» است و این لفظ در عبری به معنای عصمت است. با توجه به این آیه، برخی از دلایلی که برای عصمت انبیا در کتاب مقدس برشمرده‌اند از این قرار است:

- خدای متعال، پیغمبران خود را «جولنتی» به معنای معصومان نامیده است.

- عدالت، نیکوکاری و عصمت یک معنا دارند؛ زیرا کسی که خداوند او را عادل یا نیکوکار بخواند به‌ویژه اگر آن شخص نبی هم باشد به‌طور قطع، همان معنای عصمت وی را می‌رساند.

- لفظ عبری «P 6:6 Y» به معنای خطاناپذیری و عصمت است که به ناروا در معنای «Just» یعنی عادل، خدا ترس، پرهیزگار، دیندار، ذوق، محق، صادق و صدیق به کار برده‌اند. این مسئله، برای سرپوش نهادن بر عقاید انحرافی و تحریفات انجام گرفته در کتب مقدس، صورت گرفته است. از آنجا که مترجم تورات یعنی، جرانییم در جاهای مختلف دست به تحریف معنوی کتاب مقدس زده و تهمت‌ها و گناهانی را به انبیا بسته است. بنابراین، نمی‌خواسته این کلمه را به معنای واقعی خود یعنی، عصمت از گناه به کار برد. از طرفی کسانی مثل پادری که تورات را از لاتین به عربی ترجمه نموده‌اند به جای عصمت از کلمه نیکوکار استفاده کرده‌اند؛ زیرا معنای عصمت می‌توانست ظاهرکننده کفرهای جرانییم باشد که در جاهای مختلف تهمت‌هایی ناروا به انبیا بسته است و این مسئله هم عصمت موسی عليه السلام و هم انبیای دیگر را زیر سؤال می‌برد درحالی که آنان دست کم موسی عليه السلام را معصوم از این گناهان می‌دانند. (حسینی سیدکرم، ۱۳۸۸)

کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود پیراسته از گناه و خطا نمی‌داند و به صراحت گناهان و کارهای ناپسند فراوانی را به پیامبران نسبت می‌دهد. اخلاقی که تورات از انبیای بنی اسرائیل بازگو می‌کند، دروغ و نیرنگ، تجاوز و خدعه و حتی زنا در آن دیده می‌شود که این موارد عصمت عملی انبیا را خدشه‌دار می‌سازد. (رک،، پیدایش ۱۲: ۱۹۱۰؛ ۲۷: ۲۴.۵؛ ۴۹: ۴؛ اعداد، ۲۷: ۱۴؛ ۲۰: ۱۲) برخی نسبت‌ها به پیامبران مانند روی آوری سلیمان عليه السلام به بت پرستی علاوه بر خدشه‌دار شدن عصمت عملی، عصمت اعتقادی آنها را نیز جریحه‌دار می‌کند (اول پادشاهان، باب ۱۱).

هرچند گاه در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می‌شود که انحراف اخلاقی پیامبران به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان می‌ستاند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می‌شود و اگر او عصبانی و خشمگین شود نیز نبوت او را ترک می‌گوید» (پساحیم، ۶۶ ب). ابن میمون در این باره تصریح می‌کند که یک نبی در طول عمرش به‌طور مستمر و متصل نبوت ندارد بلکه گاهی نبوت از او قطع می‌گردد. همان‌طور که گاهی مرتبه عالی نبوت را و زمانی مرحله پایین‌تر از آن را دارا می‌باشد و چه بسا مرتبه عالی را یک بار در طول عمرش داشته باشد و سپس از او قطع گردد و چه بسا در مرحله پایین بماند تا اینکه نبوتش قطع گردد (پرچم، ۱۳۸۰).

۵-۴-۳. دارای نور جلال الهی

در کتاب حزقیال آمده است: «ناگهان حضور پر جلال خدای اسرائیل از مشرق پدیدار شد. صدای او مانند غرش آب‌های خروشان بود و زمین از حضور پر جلالش روشن شد». (حزقیال، ۴۳: ۲) «حضور پر جلال خداوند خانه خدا را پر کرد. صدای خداوند را شنیدم که از داخل خانه خدا با من صحبت می‌کرد» (حزقیال، ۴۳: ۵ و ۶). ظهور پیامبران موجب می‌گردد که نور جلال الهی به روی زمین فرود آمده و گسترده شود. موسی علیه السلام از خداوند می‌خواهد که این نور جلال الهی بر ملت اسرائیل قرار گیرد و بر سایر ملل بت پرستان عامل قرار نگیرد تا ملت یهود ممتاز باشد و خداوند این درخواستش را اجابت می‌کند و می‌گوید: «من شکوه خود را از برابر تو عبور می‌دهم و نام مقدس خود را در حضور تو ندا می‌کنم» (خروج، ۳۳: ۱۹). بدین ترتیب، انبیا مهبط انوار جلال الهی هستند، ولی نزول این انوار انحصار به ایشان نداشته و فرشتگان و انسان از آن بهره می‌گیرند. ارتکاب گناه نور جلال الهی را از ایشان دور می‌کند و پاکی و نیکی موجب فرود آمدن نور جلال الهی در میان انسان‌هاست. گناه آدم، قاییل، مردم زمان نوح و لوط باعث شده که نور جلال الهی به آسمان هفتم صعود نماید، ولی وجود پیامبرانی نظیر ابراهیم، اسحاق، موسی و دیگران موجب گردید که نور جلال الهی بر روی زمین نزول کند (پرچم، ۱۳۸۰، به نقل از تلمود، ص ۸۶)

خداوند هر انسانی را با خصوصیات خاصی آفریده است که از دیگران متمایز باشد. انبیا نیز به علت وجود همین تمایزات و خصوصیات فردی دارای درجه نبوی متفاوت به علت شرایط خاص جسمی و عقلی و تصویری می‌باشند. از دیدگاه یهودیان، یک نبی با درجه نبوت بالا به دلیل درک عقلی خود، کلام و اراده الهی را به‌طور روشن و بدون مفاهیم پیچیده درک می‌کند و انتقال می‌دهد. مانند نبوت حضرت موسی (ع)، ولی نبی دیگر با درجه پایین‌تر هوش و استعداد ذهنی، در رؤیای نبوی خود، کلام خدا را با استعاره‌های مشکل که گاه حتی تا امروز نیز مفهوم خاصی نپذیرفته‌اند، درمی‌یابد و منتقل می‌سازد. نبوت تعدادی از انبیا نیز منحصر و محدود به موضوع موجود در همان زمان می‌شده است. هم‌چنان‌که استر و یونا در مورد اوضاع اجتماعی روز خود نبوت آورده‌اند.

موسی بن میمون برای نبوت یازده درجه و رتبه قایل است که اولین درجه آن، این است که شخص، محرکی الهی را که او را به‌سوی عملی صالح سوق می‌دهد، احساس کند. به عبارت دیگر، نیرویی در وجود نبی وارد می‌شود که او را وادار به سخن گفتن می‌کند. در نتیجه او حکمی کرده یا سخنان سودمندی گفته و یا تدبیری الهی انجام می‌دهد و تمام آن را در حال بیداری و تصرف حواس انجام می‌دهد. آخرین درجه نبوت، این است که فرشته‌ای را در رؤیا می‌بیند که با او سخن می‌گوید. در اعتراف‌نامه ابن میمون آمده است که حضرت موسی عليه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران است. وی می‌گوید شریعت موسی عليه السلام کامل‌ترین شریعت است و هیچ شریعتی کامل‌تر از آن نیامده و نخواهد آمد. (ابن میمون، بی تا، صص ۴۴۳۲-۴۴۱ و ۴۱۲) وی معتقد است که ادراک موسی عليه السلام از انبیای متقدم و متأخر برتر و والاتر بوده است (پرچم، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸) و امتیاز نبوت حضرت موسی عليه السلام را در مقایسه با دیگر انبیای بنی اسرائیل به دلیل وجود ویژگی‌های زیر می‌داند:

- نبوت موسی عليه السلام بدون تغییر حالت جسمانی رایج در نبوت دیگر انبیای بنی اسرائیل بوده است.
- نبوت موسی عليه السلام دایمی بوده در حالی که ممکن بود انبیای دیگر فقط در یک زمان خاص نبی باشند.



- نبوت موسی علیه السلام بدون واسطه و نشانه‌های مادی بوده به صورتی که خداوند مستقیماً با او حرف می‌زد و با دیگر پیامبران خدا از طریق خواب و رؤیا سخن می‌گفت و آنها نیاز به استعاره و نشانه داشته‌اند.

- نبوت موسی علیه السلام احتیاج به احضار او از جانب خدا در يك زمان خاص نداشته و حضرت موسی علیه السلام می‌توانسته در هر زمانی با خداوند ارتباط داشته باشد (ثنایی، ۱۳۷۸).

دانشمندان یهود در تلمود نیز مقام حضرت موسی علیه السلام را بالاتر از همه پیامبران دانسته‌اند؛ زیرا سایر پیامبران، نور جلال الهی را از پشت نه جام شیشه‌ای که کدر بودند، می‌دیدند درحالی‌که موسی علیه السلام آن نور را از پشت يك شیشه شفاف می‌دید. او به خدا مقرب‌تر بود و پیام الهی را بهتر درك می‌کرد و همه پیامبران پس از وی از نبوت او کسب فیض کردند، به گونه‌ای که نبوت آنان نباید با آنچه موسی علیه السلام در تورات نوشته متناقض باشد یا چیزی بر آن افزوده یا کم شود. (ثنایی، ۱۳۷۸، ص ۸۲، به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۴۰) برخی از انبیا صاحب کتابند، ولی برخی دیگر، نبوتشان به اندازه یک کتاب نبوده، مانند بئری که نبوتش ضمیمه کتب اشعیا شد. برخی از انبیا، تنها به قرائت کتاب و خبر دادن از گذشته و آینده اکتفا می‌جستند. هدیه‌ای می‌پذیرفتند و سخنی می‌گفتند، اما برخی در هدایت و مخصوصاً در انداز مردم سخت کوشا و پرتوان بودند (پرچم، ۱۳۷۸).

۵-۵. پیش‌گویی

در خاورمیانه در زمان‌های دور، افرادی با سحر و نجوم سر و کار داشتند که پنداشته می‌شد آنها شایسته دریافت رسالت از جانب خدایان هستند و مردم قبل از تصمیم‌گیری در برخی امور به آنها پناه می‌بردند. یهودیان پس از بازگشت به مصر و تماس با مردم کنعان فینیقی به کارهای فالگیری و جادوگری گرایش پیدا کردند. انبیای بنی اسرائیل نیز از راه پیش‌گویی برای بیداری و هدایت مردم، اقدام می‌کردند و این کار سبب جلب اعتماد به نبی می‌شد و نبی از همین عامل برای جذب مردم به خداشناسی و ایجاد ترس از ارتکاب گناه و تقویت روحیه مؤمنان بهره می‌گرفت. در کتاب مقدس نمونه‌های بسیاری از پیش‌گویی‌های انبیای بنی اسرائیل آمده است کتاب اشعیا، مجموعه‌ای از پیش‌گویی‌هاست. فصول ۲۴ تا ۲۷ شامل ده پیش‌گویی مکاشفاتی است. ارمیا نیز پیش‌گویی کرد که فشحور کاهن با تمام اعضای

خانواده‌اش اسیر شده و به بابل خواهند رفت (ارمیا، ۲۰: ۶ و ۷) و این قوم هفتاد سال بندگی شاه بابل را خواهند کرد (ارمیا، ۲۵: ۱۱) و به حننیا، نبی دروغین، گفت: «تو امسال خواهی مرد؛ چون مردم را علیه خدا شورانیده‌ای» (ارمیا، ۲۸: ۱۶). عاموس نبی نیز اسارت مردم سوریه و درهم شکستن پشت‌بندهای دمشق و ویرانی و دربه دری آنها را پیش‌گویی کرد (عاموس، ۱: ۵).

۵-۶. وجود پیامبران زن

در عهد عتیق پیامبری اختصاص به مردان نداشته بلکه زنان نیز نبیه خوانده شده‌اند. انبیای مرد اسرائیل، پدر و پیامبران زن نیز مادر اسرائیل خوانده شده‌اند. در تلمود ذکر شده که در بنی اسرائیل چهل و هشت نبی و هفت نبیه بوده است. برخی از زنانی که به‌عنوان نبیه در عهد قدیم آمده‌اند عبارتند از: ساره همسر ابراهیم (ع)، میریام (مریم) خواهر موسی (ع)، دבורه همسر لفیدت که در زیر درخت نخلی معروف به نخل دבורه بر مردم داوری می‌کرده و رهبر و مادر اسرائیل و نبیه نامیده شده است (داوران ۴: ۴ و ۵: ۷)، حنه مادر سموئیل نبی و حلده همسر شلوم فرزند تقوه و نوه حرحس، خیاط درباری که ساکن اورشلیم بود. (دوم پادشاهان ۲۲: ۱۴)

۵-۷. ویژه قوم بنی اسرائیل

دانشمندان یهودی در تلمود اعتقاد دارند که خداوند از آنجا که عادل است برای همه ملل جهان، پیامبرانی برای هدایت آنها فرستاده است. با این حال برخی از دانشمندان یهودی نه تنها قومیت را در نبوت شرط ویژه قوم بنی اسرائیل می‌دانند بلکه منطقه جغرافیایی آن را هم تعیین کرده‌اند. از دیدگاه برخی از آنان، نبوت منحصر در نژاد یهود است و افراد از نژادهای دیگر هر چقدر دارای کمالات باشند، نمی‌توانند پیامبر شوند. پیامبر می‌باید در سلسله آدم تا یعقوب یا در نسل او باشد و حتی باید در سرزمین مقدس ساکن باشد. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۶، صص ۷۹، ۸۰) افزون بر این، حتی کسانی که نبوت را ویژه قوم بنی اسرائیل ندانسته‌اند، نوع نبوت این قوم را با اقوام دیگر متفاوت می‌دانند؛ زیرا میزان وحی به انبیای بنی اسرائیل را بیش‌تر و کیفیت آن را بالاتر می‌دانند و علت آن را در این می‌دانند که خداوند با انبیای بنی اسرائیل بی‌پرده سخن گفته درحالی‌که با دیگران از پشت پرده سخن گفته است.

خداوند با پیامبران دیگر اقوام تنها در ساعات مشخصی از شبانه روز سخن گفته، در حالی که این امر برای انبیای بنی اسرائیل محدودیت نداشته است. برخی از دانشمندان یهود، تفاوت رابطه خدا با انبیای دیگر اقوام و رابطه او با انبیای بنی اسرائیل را با مثال پادشاهی بیان کرده‌اند که دو همسر دارد: یکی عقدی و دیگری متعه و نزد اولی آشکارا می‌رود و نزد دوی مخفیانه. قوم اسرائیل، قوم خاص خداوند است. حتی تعداد انبیاپی که برای بنی اسرائیل آمده، بسیار بیش‌تر از دیگران بوده است (ثنایی، ۱۳۷۸، ص ۸۲، به نقل از گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۴۰).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، مطالب زیر در باره نبی و ویژگی‌های آن از دیدگاه یهود به دست می‌آید:

- نبی به معنای خبر دادن از احکام الهی و امور دینی و به تخصیص اخبار از امور آینده بوده است. این اصطلاح، عنوان کلی برای هر شکل و حالت پیامبرانه بوده است و به همه آنهایی که شغل پیامبری داشته اطلاق می‌شد.
- خداوند افرادی را برای نبوت برمی‌گزیند که دارای ویژگی‌های خاص باشد و نبوت بالاترین مرتبه انسان و فیضی از جانب خداوند، به واسطه عقل فعال است.
- همه انبیا دارای وظایفی شبیه هم نبوده و درجه نفوذ و شکل رسالت آنها نیز یکسان نبوده است؛ برخی از انبیا، غیب‌گویانی بودند که حرفه و شغلشان پیش‌گویی از آینده بوده، برخی دیگر دراویشی بوده‌اند که با ساز و آواز و حرکات رقص‌مانند در حالت بی‌خودی سخنانی می‌گفتند که مردم خیال می‌کردند به آنان وحی و الهام شده است. عده‌ای، مأموران مذهبی با وظایف منظمی در آیین پرستش اسرائیلی، برخی مشاوران و رایزنان سیاسی زیرک پادشاهی و برخی دیگر رهبران سنن مذهبی اسرائیلی بودند.
- ویژگی متمایز نبی‌های یهود، متکی بودن آنها به يك خدا، رسالت برای قوم بنی اسرائیل و هدایت آنهاست.

- وحی یک حقیقت تاریخی است و پیامبران بنی اسرائیل، گیرندگان وحی و الهام الهی بوده‌اند و راه‌های درک آن، نزول روح خداوند، دیدن رؤیا یا فرشته وحی توسط پیامبر بوده است.
- پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی عصمت دارند؛ زیرا روح القدس انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می‌کند، محفوظ می‌دارد. کتاب مقدس، پیامبران را در امور شخصی خود، پیراسته از گناه و خطا نمی‌داند و گناهان و کارهای ناپسند فراوانی را به پیامبران نسبت می‌دهد. هرچند، در برخی از منابع دینی یهود، انحراف اخلاقی پیامبران را موجب از دست دادن مقام نبوت می‌داند.
- انبیا مهبط انوار جلال الهی بوده و ظهور آنان موجب فرود آمدن و گسترده شدن نور جلال الهی به روی زمین می‌شود.
- انبیا دارای درجه نبوی متفاوت به علت شرایط خاص جسمی و عقلی و تصویری می‌باشند. حضرت موسی علیه السلام از بزرگ‌ترین پیامبران و شریعت او، کامل‌ترین شریعت بوده و هیچ شریعتی کامل‌تر از آن نیامده و نخواهد آمد.
- پیامبری اختصاص به مردان ندارد و برخی از زنان نیز نبیه خوانده شده‌اند.
- برخی از یهودیان، نبوت را منحصر در نژاد یهود و سلسله آدم تا یعقوب یا در نسل او می‌دانند و اعتقاد دارند که پیامبر باید در سرزمین مقدس ساکن باشد. حتی کسانی که نبوت را ویژه قوم بنی اسرائیل ندانسته‌اند، نوع نبوت این قوم را با اقوام دیگر متفاوت می‌دانند؛ زیرا میزان وحی به انبیای بنی اسرائیل را بیش‌تر و کیفیت آن را بالاتر می‌دانند.

فهرست منابع

۱. ابن میمون، موسی (بی تا). دلالة الحائرين. ترکیه: مکتبه الثقافه الدینیه.
۲. آشتیانی، جلال الدین (۱۳۸۳). تحقیقی در دین یهود. تهران: نگارش.
۳. پرچم، اعظم (۱۳۷۸). گفت‌وگوی سه دین الهی پیرامون معنای نبوت، نشریه علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۶ و ۱۷، ۱۰۹-۱۳۰.
۴. پرچم، اعظم (۱۳۷۹). ماهیت کلامی نبوت اسرائیلی. نشریه کلام اسلامی، شماره ۳۵، ۱۵۴-۱۶۰.
۵. پرچم، اعظم (۱۳۸۰). تاریخچه و معنای نبی از دیدگاه عهد عتیق (۱). نشریه کلام اسلامی، شماره ۳۷، ۱۴۰-۱۵۱.
۶. ثنایی، آرزو (۱۳۷۸). نبوت و انبیا در دین یهود. انجمن کلیمیان ایران.
۷. حسینی سیدکرم، حسین (۱۳۸۸). عصمت از دیدگاه اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان)؛

۸. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۶). درس نامه ادیان ابراهیمی. قم: کتاب طه.
۹. کتاب مقدس.
۱۰. ناس، جان بایر (۱۳۸۳). تاریخ جامع ادیان. مترجم: حکمت، علی اصغر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. نوئی، ابراهیم (۱۳۸۹). نبوت از دیدگاه ابن میمون اندلسی. نشریه معارف عقلی، سال پنجم، شماره ۱، ۱۷۹-۱۹۶.